

سخنان محافظ (٣٢)

با مردم مطابق آنچه می فهمند سخن بگوئید

دکتر فهد العجلان | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می فهمند سخن بگویند |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(۳۲) با مردم مطابق آنچه می فهمند سخن بگویید

این سخن بر اهمیت رعایت احوال مردم هنگام پاسخ به برخی پرسش‌ها یا بازگو کردن برخی احکام و نصوص تأکید دارد؛ زیرا احوال و شرایط مردم متفاوت است. عقل و حکمت اقتضا می‌کند که گوینده این احوال را در نظر بگیرد و مطلبی را که هرچند در ذات خود حق است، اما به دلیل وضعیت آن مخاطب ممکن است مایهٔ فساد بزرگتر شود، برای او بازگو نکند؛ زیرا در این صورت، آن مطلب از مصادیق علمی می‌شود که به او آسیب می‌زند.

البته این قاعده شامل اصول احکام، عقاید یا آنچه مسلمان برای یادگیری دین خود به آن نیاز دارد نمی‌شود. همچنین این روش شامل همهٔ مردم یا

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

عموم آنان نیست، بلکه در برخی فروع یا در برخورد با برخی اشخاص و در برخی مکان‌ها به آن نیاز است. در واقع، این یک سیاست شرعی خردمندانه در تعامل با شرایط گوناگون است.

ریشه این سخن از فقه صحابه - رضی الله عنهم - گرفته شده است؛ چنان‌که علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه می‌فرماید: «با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید؛ آیا می‌خواهید الله و رسولش تکذیب شوند؟»^۱ امام بخاری نیز این معنا را از همین سخن استنباط کرده و در صحیح خود بابی را تحت این عنوان آورده است: «باب کسی که گروهی را در آموختن دانشی خاص بر دیگران مقدم می‌دارد، از بیم آنکه مبادا دیگران آن را نفهمند»^۲.

ابن مسعود نیز سخن دیگری در همین معنا دارد؛ او می‌فرماید: «هیچ‌گاه برای مردمی سخنی نمی‌گویی که عقلشان به آن نمی‌رسد، مگر آنکه برای برخی از آنان مایه فتنه می‌شود»^۳. در همین باره عروه بن زبیر می‌فرماید: «هرگز برای

^۱ به روایت بخاری (۱/ ۳۷) به شماره (۱۲۷).

^۲ نگا: صحیح بخاری (۱/ ۳۷) به شماره (۱۲۷).

^۳ به روایت ابن‌وهب در الجامع (۲/ ۷۷) و از طریق او: مسلم در مقدمه صحیح (۱/ ۱۱).

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

کسی از علم چیزی نگفتم که عقلش به آن نرسد، مگر آنکه آن سخن برای او مایه گمراهی گشت»^۱ ایوب سختیانی نیز می‌گوید: «آنچه را مردم نمی‌دانند برایشان بازگو نکنید تا به آنان آسیب نرسانید»^۲.

در این باره همچنین از بازگو کردن هر آنچه شنیده می‌شود، نهی شده است؛ چنان‌که عبدالله بن مسعود می‌فرماید: «برای دروغگو بودن انسان همین بس که هر آنچه را می‌شنود، بازگو کند»^۳. مالک نیز گفته است: «کسی که هر

^۱ به روایت ابن‌وهب در الجامع (۲/ ۱۰۹) و از طریق او: یعقوب بن سفیان در المعرفة و التاريخ (۱/ ۵۵۰).
^۲ به روایت خطیب بغدادی در الجامع (۲/ ۱۰۹)؛ و بنگرید به: ذم الکلام و أهله (۵۲۴). مانند این معنا از ابوقلابه نیز روایت شده که ابن‌ابی‌شیبیه در المصنف (۵/ ۲۳۸)، احمد در الزهد (۲۴۶) و رامهرمزی در المحدث الفاصل (۵۷۱) آن را آورده‌اند. همچنین بنگرید به: جامع بیان العلم و فضله (۱/ ۵۴۰).
^۳ به روایت ابن‌وهب در الجامع (۱/ ۳۵۴)، ابن‌مبارک در الرقائق (۲/ ۱۶۹)، ابن‌جعفر در مسند خود (۱۰۹)، ابن‌ابی‌شیبیه در المصنف (۵/ ۲۳۷) و احمد در الزهد (۱۳۴). مانند آن از عمر بن خطاب نیز روایت شده که ابن‌ابی‌شیبیه در المصنف (۵/ ۲۳۷) و مسلم در مقدمه صحیح (۱۱/ ۱) آن را آورده‌اند. همچنین این سخن از پیامبر ﷺ به صورت مرفوع از حدیث ابن‌مسعود روایت شده که دارقطنی در علل خود (۵/ ۳۱۷) می‌گوید: نقل موقوف آن صحیح‌تر است. و نیز از حدیث حفص بن عاصم از ابوهریره روایت شده که در متصل بودن آن به ابوهریره یا مرسل بودن از حفص اختلاف است؛ مسلم آن را در مقدمه صحیح (۱۰/ ۱) آورده و ابن‌حبان در صحیح (۳/ ۴۹۴)، حاکم در المستدرک (۱/ ۱۹۵)، ابن‌عبدالبر در

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

آنچه را می‌شنود بازگو کند، به سلامت نمی‌ماند؛ و تا زمانی که هر شنیده‌ای را بازگو می‌کند، هرگز امام [و پیشوای مردم] نخواهد بود.^۱ و عبدالرحمن بن مهدی نیز می‌گوید: «انسان پیشوایی قابل پیروی نخواهد بود، مگر آنکه از [بازگو کردن] برخی شنیده‌های خود خودداری کند».^۲

این سخن بر پایه چندین مقصود استوار است؛ از جمله این مقاصد، رعایت احوال مردم است تا بازگو کردن مطالب برای آنان مایه مفسده یا ضرر نگردد. این سخن، روش حکیمان را در دعوت، آموزش و تربیت پایه‌گذاری می‌کند؛ به این صورت که مسلمان باید احوال مردم را در نظر بگیرد تا با نادیده گرفتن این **قاعده**، مایه بروز فتنه یا ایجاد گمراهی نشود. فتنه و گمراهی در ذات آن

جامع بیان العلم و فضله (۱۰۱۱/۲) و ابن حجر در فتح الباری (۴۰۷/۱۰) آن را صحیح دانسته‌اند؛ در حالی که ابوداود در سنن خود (۳۴۴/۷) و دارقطنی در العلل (۲۷۵-۲۷۶) مرسل بودن حدیث را ترجیح داده‌اند.

^۱ به روایت مسلم در مقدمه صحیح (۱۱/۱)، ابوزرعه دمشقی در تاریخ خود (۶۷۳)، محمد بن مخلد در ما رواه الأكابر عن مالك بن أنس (۶۳) و بیهقی در المدخل إلى علم السنن (۱/۳۲۰).

^۲ به روایت مسلم در مقدمه صحیح (۱۱/۱)، ابن ابی حاتم در الجرح و التعديل (۲/۳۵-۳۶) و بیهقی در المدخل إلى علم السنن (۱/۳۲۰).

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

سخن، عمل یا اعتقادی که فرد به آن فرا می‌خواند و آن را تبیین می‌کند نیست، بلکه آن مطلب حق است؛ اما نادیده گرفتن رعایت این معنا است که باعث چنین پیامدی می‌شود.

این یک معنای فرعی است که ذیل یک اصل کلی قرار می‌گیرد؛ و آن اصل، ترغیب مردم به دین و دور کردن هر چیزی است که آنان را گریزان می‌کند. به این ترتیب که دعوت‌کننده به راه حق و خیر و هدایت باید برای آموزش دین به مردم و ایجاد علاقه به آن در دل‌هایشان بکوشد و تنها به گفتن حق - بدون در نظر گرفتن هرگونه آثار یا ملاحظهٔ عوارض و پیامدها - اکتفا نکند. دلایل متعددی بر این اصل کلی دلالت دارد، از جمله:

- دست کشیدن پیامبر ﷺ از کشتن منافقان، با این استدلال که: «مردم نگویند که محمد یاران خود را می‌کشد»!

^۱ به روایت بخاری (۱۵۴ / ۶) شماره (۴۹۰۵) و مسلم (۴ / ۱۹۹۸) شماره (۲۵۸۴) از حدیث جابر بن عبدالله رضی الله عنه.

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویند |

- و دست کشیدن ایشان عليه السلام از بازسازی کعبه بر پایه بنای ابراهیم علیه السلام، که علت آن را چنین بیان فرمودند: «اگر نبود که قوم تو تازه از جاهلیت جدا شده‌اند و بیم آن داشتم که دل‌هایشان [این کار را] نپذیرد، حتماً حجر را وارد خانه (کعبه) می‌کردم و در آن را به زمین می‌چسباندم (هم‌سطح زمین می‌کردم)»!

- همچنین دستور به سبک کردن نماز جماعت برای مراعات حال نیازمندان، ناتوانان و پیران وارد شده است؛ چنان‌که پیامبر عليه السلام کار معاذ را که نماز را طولانی کرده بود مورد انکار قرار داد و فرمود: «ای معاذ، آیا تو فتنه‌انگیزی؟»^۲

- و پیامبر عليه السلام به معاذ - هنگامی که از ایشان اجازه خواست تا آنچه را شنیده بود یعنی حدیث هر کس الله را در حالی ملاقات کند که چیزی را شریک او قرار

^۱ بخاری (۲/ ۱۴۶) شماره (۱۵۸۴) و مسلم (۲/ ۹۶۸) شماره (۱۳۳۳) از حدیث عایشه رضی الله عنها.

^۲ بخاری (۱/ ۱۴۲) شماره (۷۰۵) و مسلم (۱/ ۳۳۹) شماره (۴۶۴) از حدیث جابر بن عبدالله رضی الله

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

نداده باشد، وارد بهشت می‌شود، برای مردم بازگو کند - فرمود: «نه، زیرا می‌ترسم که [فقط به همین] تکیه کنند»!^۱

- این همان معنایی است که پیامبر ﷺ در توصیه خود به معاذ، زمانی که او را به یمن فرستاد، بر آن تأکید کرد و فرمود: «تو نزد قومی از اهل کتاب می‌روی؛ پس آنان را به گواهی دادن بر این که معبودی جز الله نیست و من فرستاده‌ی الله هستم فراخوان؛ پس اگر در این مورد از تو اطاعت کردند، به آنان خبر بده که الله در هر شبانه‌روز پنج نماز بر آنان واجب کرده است؛ و اگر در این مورد نیز از تو اطاعت کردند، به آنان خبر بده که الله صدقه‌ای (زکاتی) بر آنان واجب کرده که از ثروتمندانشان گرفته شده و به فقرایشان بازگردانده می‌شود».^۲

- به همین سبب، در بسیاری از احکام، تَدَرُّج (گام‌به‌گام بودن) رعایت شده و احکام به یک‌باره بر مردم نازل نگشته است. عایشه رضی‌الله عنها حکمت این کار را چنین توضیح می‌دهد: «نخستین چیزی که از قرآن نازل شد، سوره‌ای از

^۱ بخاری (۳۸ / ۱) شماره ۱۱۲۹ و مسلم (۶۱ / ۱) شماره ۳۲ از حدیث انس بن مالک رضی‌الله عنه؛ و بخاری (۲۹ / ۴) شماره ۲۸۵۶ و مسلم (۵۸ / ۱) شماره ۳۰ از معاذ بن جبل رضی‌الله عنه.

^۲ بخاری (۱۰۴ / ۲) به شماره ۱۳۹۵ و مسلم (۵۰ / ۱) به شماره ۱۹ از حدیث ابن عباس رضی‌الله عنهما.

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

مُفَصَّل^۱ بود که در آن از بهشت و دوزخ سخن رفته بود؛ تا آن که وقتی مردم به اسلام روی آوردند، احکام حلال و حرام نازل شد. اگر در آغاز چنین نازل می‌شد که: شراب ننوشید، می‌گفتند: هرگز شراب را رها نمی‌کنیم؛ و اگر نازل می‌شد: زنا نکنید، می‌گفتند: هرگز زنا را رها نمی‌کنیم».^۲

در نصوص شرعی بسیاری مقرر شده است که ترغیب مردم به اسلام و طاعت، و دفع آنچه آنان را از این دو گریزان می‌کند، از مقاصد معتبر شرعی است. از جمله ترغیب و دور ساختن تنفیر (گریزان کردن مردم) این است که شخص هنگام دعوت و آموزش مردم، فهم و عقل آنان را رعایت کند تا به سبب کوتاهی در این امر، مایه گریز آنان نشود.

این موضوع ذیل این **قاعده شرعی** قرار می‌گیرد: ارتکاب کوچکترین دو مفسده برای دفع بزرگترین آن‌ها، و رها کردن کمترین دو مصلحت برای برتری دادن به

^۱ سوره‌های کوتاه پایان قرآن را سوره‌های مفصل می‌نامند که بر اساس قول صحیح از سوره ق تا

سوره ناس را در برمی‌گیرد. (مترجم)

^۲ بخاری (۶/۱۸۵) به شماره (۴۹۹۳).

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

بزرگترین آن‌ها. از جملهٔ مصادیق آن، رها کردن امر مستحب برای تألیف قلوب مردم، و رها کردن انکار منکر برای دفع منکری بزرگتر از آن است.

برخی از مظاهر رعایت فهم مردم:

۱- تدرّج در آموزش: طالب علم نباید پیش از آنکه اصول دانش را بداند، دقایق آن را بیاموزد؛ بلکه باید یادگیری را از مسائل کوچک پیش از مسائل بزرگ آغاز کند. این کار از نیکویی سیاست و تدبیر است؛ به همین سبب گفته شده: «ربانی کسی است که مردم را با علوم خرد پیش از علوم کلان پرورش می‌دهد».^۱ کسی که سیاست مردم را در امور دین و دنیایشان به خوبی مدیریت کند، شایسته است که در مفهوم ربانی‌ها قرار گیرد؛ «آنان همان علمای حکیم و اهل بینشی هستند که تدبیر امور مردم و قیام به مصالح آنان را بر عهده دارند».^۲

^۱ صحیح بخاری (۱/ ۳۷).

^۲ بنگرید به: تفسیر طبری (۸/ ۴۵۱-۴۵۲).

۲- اولویت دادن به علمی که مردم به آن نیاز دارند: زیرا هر علمی برای عموم مردم مناسب نیست. بخشی از دانش را همه مردم نیاز دارند، مانند شناخت اصول عقاید که بر هر مسلمانی واجب است، یا آنچه عبادت فرد بر آن استوار است. همچنین مواردی که در برخی احوال به آن نیاز است، مانند معاملات مالی. اضافه بر این، مواردی است که باعث افزایش عمل مشروع می‌شود، و برخی نیز از جمله دقیق علم است. بنابراین شایسته است که هنگام سخن گفتن، این احوال مراعات شود؛ و این از حکمت‌های سخن گفتن با مردم با در نظر گرفتن درک و فهم آنان است.

سخن گفتن از اصول عقاید مانند ایمان به الله، نام‌ها و صفات او، ارکان ایمان، اسلام و اصول اخلاق از مواردی است که همه مردم به آن نیاز دارند. اما تفصیل بحث در این باره، و پاسخ به شبهات مخالفان چیزی نیست که همه مردم به آن نیاز داشته باشند و چه بسا سخن گفتن از آن برای برخی مردم مایه فتنه شود.

بنابراین نکته مهم این است که بدانیم بازگو کردن هر مطلبی برای همه ضرورت ندارد؛ بلکه برخی مطالب را باید برای همگان گفت، بازگو کردن [همگانی] برخی مستحب و مشروع است، و بیان برخی دیگر تنها برای دسته‌ای خاص از مردم روا است و بازگو کردنش برای دیگران به دلیل ترس از آسیب، جایز نیست.

۳- بیان شایسته در احکام و مقاصد شرعی: گوینده باید سبکی متناسب با عقل و درک مردم برگزیند تا حکم شرعی را به گونه‌ای تبیین کند که باعث گریز آنان نشود. حقیقت را می‌توان در قالب‌های گوناگون بیان کرد، اما برخی از این قالب‌ها ممکن است در یک فضای فرهنگی یا اجتماعی خاص، زننده باشند. حکمت آن است که گوینده تنها به لفظی که معنا را می‌رساند بسنده نکند و گمان نبرد که فقط بیان حق کافی است، بلکه باید به چگونگی دریافت آن توسط مردم نیز توجه داشته باشد.

کوتاهی در این زمینه، مایه بروز ابهام و سردرگمی می‌شود که با هدف روشنگری در تضاد است. زیرا «اگر گوینده سخنی بگوید که در ذات خود

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

درست است اما بداند شنونده از آن معنای نادرستی برداشت می‌کند، نباید آن را به صورت مطلق بیان کند؛ زیرا هدف از سخن گفتن، روشنگری است نه ابهام‌آفرینی، مگر در مواردی خاص که کنایه زدن (تعریض) جایز باشد»^۱.

از نمونه‌های جالب در فقه سلف که نشان‌دهنده کمال عقل و آگاهی آن‌ها در این زمینه است، حکایتی است که یحیی بن معین نقل کرده است. او می‌گوید: «حَمَّاد بن زید و عبدالرحمن بن مهدی از دورترین مردم نسبت به [بدعت نفی] تقدیر بودند. روزی نزد عبدالرحمن آمدند و به او گفتند: بگو سِحاق [هم] بر اساس تقدیر است - منظورشان میل جنسی زنان به یکدیگر بود^۲ - او پاسخ داد: چنین نمی‌گویم تا مرا به تمسخر نگیرند [و کلامم سبک نشود]؛ بلکه می‌گویم: هر چیزی به تقدیر الهی است»^۳.

^۱ الاستغاثة (۳۴۲).

^۲ در واقع آنان می‌خواستند با این کار او را در تله بیندازند و در موقعیتی قرار دهند که با پیوند زدن مستقیم یک عمل زشت به تقدیر الهی، کلامش را سبک و سخیف جلوه دهند؛ اما او با درک این موضوع، از بیان آن عبارت خاص خودداری کرد. (مترجم)

^۳ بنگرید به: تاریخ ابن معین دوری (۴ / ۳۲۷)، السنة خلال (۱ / ۴۲۸).

۴- خودداری از بازگو کردن برخی احکام یا نصوص هنگام ترس از مفسده: از حکمت است که هنگام تبیین احکام، طبیعت مردم در نظر گرفته شود؛ اگر عالمی بداند که برخی احکام اگر در زمان یا مکانی خاص ارائه شوند، مردم بلافاصله به تکذیب آن‌ها برمی‌خیزند، مقتضای حکمت آن است که در آن لحظه از ذکر آن‌ها خودداری کند و سپس به دنبال راهی مناسب‌تر برای پذیرش آن احکام بگردد؛ حتی چه بسا گنجایش آن را داشته باشد که اصلاً آن‌ها را بازگو نکند.

به همین سبب، برخی از علما بازگو کردن پاره‌ای از علوم را برای برخی افراد نمی‌پسندیدند؛ بلکه حتی از نقل برخی احادیث صحیح در بعضی شرایط، از بیم آنکه باعث فساد حال شنونده شود، کراهت داشتند. از جمله داستان مشهوری که درباره پرسش حجاج از انس بن مالک - رضی الله عنه - نقل شده است: حجاج از او درباره سخت‌ترین مجازاتی که پیامبر ﷺ اعمال کرده بود پرسید؛ پس انس حدیث «عربیین» را برای او گفت که پیامبر ﷺ چشمانشان را داغ نهاد و دست و پایشان را قطع کرد. وقتی این خبر به حسن بصری رسید،

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویند

گفت: «کاش آن را برایش بازگو نکرده بود»^۱ انس نیز بعدها در این باره گفت: «بر هیچ چیز به اندازه بازگو کردن آن حدیث برای حجاج پشیمان نشدم»^۲.

در فقه صحابه نیز این معنا رعایت شده است؛ چنان‌که پرسشگری درباره آیه‌ای در کتاب الله از ابن عباس پرسید، و او در پاسخ گفت: «چه تضمینی هست که اگر آن را برایت بگویم، به سبب آن کافر نشوی؟»^۳.

^۱ اصل حدیث در صحیحین است؛ اما این زیاده را بخاری از سلام بن مسکین آورده که گفت: به من رسیده است (بلغنی). نگا: صحیح بخاری (۱۲۳ / ۷) شماره (۵۶۸۵). ابن حجر در فتح الباری (۱۴۲ / ۱۰) می‌گوید: «در روایت بهز آمده است: به الله سوگند حجاج درنگ نکرد تا آنکه بر بالای منبر رفت و گفت: انس برای ما چنین روایت کرد... و آن را ذکر نمود. و گفت: پیامبر ﷺ دست و پا را قطع کرد و بر چشمان داغ نهاد؛ پس آیا ما نباید چنین کاری را درباره معصیت الله (مجازات گناهکاران) انجام دهیم؟».

(حجاج به سمت ستمگری و خون‌ریزی گرایش داشت و دلیل پشیمانی انس این بود که گفتن این حدیث برای یک ستمگر باعث شد که او برای خون‌ریزی و مجازات‌های غیر شرعی خود یک نص شرعی و یک بهانه داشته باشد، حال آنکه داستان عربین، سیاق و شرایط خود را داشت و پیامبر ﷺ پس از آن از مُثله نهی فرمودند. برخی از مردم شروط حکم شرعی را فراموش می‌کنند و صرفاً به دنبال جواز هستند و عالم باید این را در نظر بگیرد. مترجم)

^۲ نگا: فتح الباری (۱۴۲ / ۱۰).

^۳ به روایت طبری در تفسیر خود (۲۳ / ۷۸) و ابن الضریس در فضائل القرآن (۲۶).

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

ابن تیمیه می‌گوید: «به همین سبب، برخی از آنان از زرّ بن حُبَیث دربارهٔ حدیث ابن مسعود در توصیف جبرئیل پرسیدند که او ششصد بال دارد؛ پس او آن را بازگو نکرد از بیم آنکه عقلش گنجایش آن را نداشته باشد و آن را تکذیب کند»^۱.

از مظاهر فقه و خرد امام ابوداود این است که او هنگام شرح روش خود در کتاب سنن گفته است: «و چه بسا از [بازگو کردن] مانند این‌ها خودداری می‌کنم؛ زیرا برای عامهٔ مردم زیان‌آور است که تمام عیب‌های گذشتهٔ احادیث در این باب برایشان فاش شود؛ چرا که دانش عامهٔ مردم از درک چنین مطالبی ناتوان است»^۲.

^۱ بیان تلبیس الجهمیة (۱/ ۳۶۳)؛ و مانند این مطلب در جواب الاعتراضات المصریة (۱۵۹) ذکر شده است. اصل حدیث در صحیحین است: بخاری (۴/ ۱۱۵) به شماره (۳۲۳۲) و مسلم (۱/ ۱۵۸) به شماره (۱۷۴) از پیرش ابواسحاق شیبانی از او؛ اما در آن نیامده که زر بن حبیش از بازگو کردنش خودداری کرده است.

^۲ رسالهٔ ابوداود به اهل مکه (۳۱-۳۲).

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

ابن رجب این سخن را پسندیده و در ادامه گفته است: «این همان گونه است که ابوداود گفته؛ زیرا درک عامه مردم از چنین مسائلی ناتوان است و چه بسا با شنیدن این مطالب، به کل احادیث بدگمان شوند. بسیاری از کسانی که به اهل حدیث طعنه می‌زنند، با ذکر برخی از این علت‌ها (اشکالات پنهان برخی احادیث) بر آنان [یعنی مردم] چیره شده‌اند؛ در حالی که هدفشان طعنه زدن به اصل حدیث و ایجاد تردید در آن، یا طعنه زدن به احادیث غیر اهل حجاز بوده است»!

اشرح علل ترمذی (۲/۸۹۲).

(این مشکل در محیط ما نیز متأسفانه با بی‌احتیاطی برخی از منسوبان به علم رایج شده است. به این شکل که برخی با ذکر ضعیف بودن فلان حدیث و سخن گفتن در این باره در میان عوام، هیبت علوم حدیث را از دل خیلی از جوانان و مردمی که نسبت به این علوم آگاه نیستند از بین برده‌اند. طوری که برخی از جاهلان بدون کمترین دانشی با کمترین ایرادی، احادیث صحیح را «تضعیف» می‌کنند. یا اختلافات علما یا اختلاف مذاهب را میان عوام مطرح می‌کنند و کار به جایی رسیده که یک جوان بی‌علم، با خواندن چند حدیث، اقوال امامانی مانند ائمه اربعه و دیگران را به راحتی رد می‌کنند. مترجم)

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

از لطایف این فقه، روایتی است که عبدالله بن احمد نقل کرده است؛ زمانی که امام احمد - رحمه‌الله - نامه‌ای به متوکل نوشت، به آنان دستور داد که نامه را برای ابوعلی بن یحیی بن خاقان - فرستاده متوکل - بخوانند و به آنان گفت: «اگر به شما دستور داد چیزی از آن کم کنید، کم کنید؛ اما اگر چیزی افزود، آن را نزد من بازگردانید تا از آن آگاه شوم. پس نامه را بر او خواندم و او گفت: نیاز است که دعایی برای خلیفه به آن اضافه شود، زیرا او با این کار شادمان می‌شود؛ پس ما آن دعا را افزودیم.»^۱ در اینجا امام در مورد کاستن از متن گشاده‌دستی نشان داد و به خاطر مصلحت، آن را به آنان واگذار کرد؛ اما درباره افزودن به متن، تا زمانی که خودش از آن آگاه نشد، نپذیرفت.

از فقه این معنا آن است که از حدیث گفتن برای کسی که در پی حق نیست و آن را نمی‌پذیرد، یا می‌خواهد آن را در راه باطل خود به کار گیرد، خودداری شود. ابن تیمیه می‌گوید: «به همین سبب، گروهی از اهل حدیث، سخن پیامبر ﷺ را برای اهل اهواء بازگو نمی‌کردند؛ زیرا آنان حدیث را آن‌گونه که هست

انگا: السنة عبدالله بن احمد (۱/ ۱۳۵).

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

نمی‌پذیرند، بلکه تنها بخشی از آن را که با آرا و هواهای نفسانی‌شان سازگار است قبول می‌کنند؛ آن هم به دلیل موافقت با نظرات خودشان، نه به این خاطر که سخن پیامبر ﷺ است.^۱

از فقه این باب همچنین این است که: «برای عالم جایز نیست که برای ستمکار، تأویل یا رخصتی را بازگو کند که باعث پایداری و فرو رفتن بیشتر او در مفسده شود».^۲

از دیگر موارد این است که انسان باید جایگاه خود را میان مردم رعایت کند؛ زیرا میان سخن عالمی که مورد پذیرش و رضایت همگان است با دیگران تفاوت وجود دارد. مردم از آن عالم مطالبی را می‌پذیرند یا تحمل می‌کنند که از دیگران بر نمی‌تابند؛ پس خردمند باید به این نکته توجه داشته باشد تا به

^۱ جواب الاعتراضات المصرية (۸۸)؛ و نیز نگا: جواب الاعتراضات المصرية (۱۵۹-۱۶۰)، فتح الباری (۱/۲۲۵).

^۲ بنگرید به: تفسیر ابن عرفه (۲/۴۷۶). این معنا در کلام فقها رایج است؛ به عنوان نمونه ببینید: شرح صحیح بخاری از ابن بطلال (۸/۲۴۵)، احکام القرآن از ابن عربی (۴/۴۱۴)، الهدایة در شرح بدایة للمرغینانی (۲/۸۵۸)، الطرق حکمیة (۲/۵۳۰)، حاشیة ابن عابدین (۶/۱۰۶)، (۵/۳۳۵).

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

سبب آن، به آبروی خود آسیب نزنند و به خود یا حقی که همراه اوست ستم نکند. کثیر بن مُرّه در این باره می‌گوید: «حکمت را نزد سفیهان بازگو نکن که تو را تکذیب می‌کنند»^۱!

این بابی است که محصور کردن موارد آن دشوار است؛ زیرا از مصادیق عقل و حکمتی است که عالم، دعوتگر و مربی باید هنگام سخن گفتن، پرسش و جدال به آن توجه داشته باشند. چنان‌که ابن شُبْرُمه گفته است: «برخی مسائل چنانند که نه برای پرسشگر شایسته است که بپرسد و نه برای پاسخ‌دهنده سزاوار است که پاسخ دهد»^۲.

پنجم: آسان‌سازی علم، ساده کردن و نزدیک ساختن ابزارهای آن: این مورد از مواردی است که علم را به عقل و درک مردم نزدیک می‌کند. هر وسیله‌ای که برای تحقق این مقصود تلاش کند، در ردیف «سخن گفتن با مردم به قدر درک

^۱ احمد در الزهد (۳۱۳).

^۲ به روایت احمد چنانکه در العلل و معرفة الرجال (۳/ ۲۰۵) فرزندش عبدالله آمده، و یعقوب بن سفیان فسوی در المعرفة و التاريخ (۲/ ۳۵۱) و از طریق او: خطیب بغدادی در الفقیه و المتفقه (۲/ ۴۱۷).

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

آنان» قرار می‌گیرد. این آسان‌سازی می‌تواند در شیوه نگارش علم باشد؛ مانند ارائه آن در قالب شرح‌های ساده، تقسیم‌بندی‌های روشن‌گر، کتاب‌های مختصر و غیره؛ و یا می‌تواند در وسیله انتشار آن باشد، به گونه‌ای که جذاب‌تر و پرمخاطب‌تر باشد.

از سیاست خردمندانه است که فرد حال مخاطب و شرایط اثرگذار بر او را در نظر بگیرد. شیوه سخن گفتن با طلاب علوم شرعی نباید مانند سخن گفتن با عموم مردم باشد؛ همان‌گونه که موقعیت فتوا مانند آموزش نیست و وضعیت کسی که وقت خود را وقف یادگیری کرده با کسی که به کارهای دیگر مشغول است یکسان نیست و مواردی از این دست.

از مصادیق این موضوع آن است که نباید برای عموم مردم از اصطلاحات یا معانی فقهی سخن گفت که معنایش را نمی‌دانند یا باعث سردرگمی‌شان می‌شود، هرچند آن مسائل نزد اهل علم کاملاً روشن باشد؛ زیرا بازگو کردن این مطالب ممکن است برای برخی مایه فتنه شود یا به دلیل کج‌فهمی، باعث خطا در نسبت دادن مطلبی به شرع یا اهل علم گردد؛ یا شاید آن را بدون

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویند

توجه به برخی شروط یا موانعش درک کنند.^۱ از توصیه‌های مهم به اهل علم در مواجهه با عموم مسلمانان این است: «از دانش، آنچه را فراتر از گنجایش عقل اوست برایش بازگو نکن».^۲

همچنین در روزگار ما، باید رسانه‌های همگانی را در نظر گرفت که مخاطبانشان بی‌شمارند و به دلیل فراوانی و تنوع مخاطبان این رسانه‌ها، وضعیت و سطح درکشان مشخص نیست؛ مانند رسانه‌های گروهی یا شبکه‌های اجتماعی؛ پس مقتضای عقل آن است که خطابی ارائه شود که برای همگان قابل فهم و برای تمام گروه‌ها مناسب باشد، و نباید با ارائه سخنی که تنها مناسب گروهی خاص است و بدون رعایت این تفاوت‌ها، مایه بروز فتنه برای دیگران شد.

^۱ شماری از فقها بر اهمیت در نظر گرفتن تفاوت میان درک فقیهان و فهم دیگران و آثار آن تأکید کرده‌اند؛ نگا: ضوء المصابیح فی صلاة التراویح تقی‌الدین سبکی (۲۵۴-۲۵۹)، ثلاث رسائل فی الکنائس سبکی (۲۰۵-۲۰۶)، (۲۹۰)، البحر الرائق ابن‌نجیم (۱/ ۷۷).

^۲ رسالة المسترشدين محاسبی (۱۴۰).

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

این‌ها برخی از جنبه‌هایی بود که این سخن‌ارزشمند بر آن‌ها اثر می‌گذارد؛ همه این موارد از جمله مراعات‌هایی است که شرع آورده و عقل آن را پسندیده است. به همین سبب، هیچ خردمندی منکر آن‌ها نمی‌شود و نظیر آن جز خیر به بار نمی‌آورد؛ چنان‌که یکی از تابعین می‌گوید: «پس از اسلام، به هیچ بنده‌ای چیزی برتر از عقلِ شایسته که روزی اش شود، عطا نشده است»!

ذکر این نکته ضروری است که این قاعده تنها به بخشی از احکام شرع و در برخی شرایط اختصاص دارد. در واقع این یک حالت گذرا است که در برخورد با برخی احکام نزد بعضی از مردم پیش می‌آید. بنابراین درست نیست که همه احکام یا اصول آن‌ها رها شود، یا این قاعده همیشگی و برای توده مردم باشد یا به عنوان یک اصل در نظر گرفته شود. اصل بر این است که تمام احکام بیان شود، اما اگر برای برخی احکام در شرایطی خاص مانعی پدید آید، آن مانع در نظر گرفته می‌شود.

^۱ به روایت ابن ابی‌شیبیه در المصنف (۵ / ۲۶۷) و این سخن ابوالعلاء یزید بن عبدالله بن شخیر است.

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

ابن تیمیه در توضیح این معنا می‌گوید: «این که کتاب یا سنت از شناخت مسائلی که در زمره آنچه شایسته است از اصول دین الله باشد نهی کرده باشند، چنین چیزی شدنی نیست. مگر آنکه در برخی احوال از [بازگو کردن] بخشی از آن نهی کنیم؛ مانند مخاطب قرار دادن شخصی با آنچه فهمش از آن ناتوان است و در نتیجه گمراه می‌شود. مانند سخن عبدالله بن مسعود که می‌فرماید: هیچ فردی برای گروهی سخنی نمی‌گوید که عقلشان به آن نرسد، مگر آنکه برای برخی از آنان مایه فتنه شود. و همان‌گونه که علی می‌فرماید: با مردم مطابق آنچه می‌شناسند سخن بگویید و آنچه را انکار می‌کنند واگذارید؛ آیا دوست دارید که الله و رسولش ﷺ تکذیب شوند؟ یا مانند گفتن سخن حقی که مفسده‌ای بزرگ‌تر ازرها کردن آن را در پی داشته باشد؛ که در این صورت مشمول این سخن پیامبر ﷺ می‌شود: «هر کس از شما منکری دید، باید با دست خود آن را تغییر دهد؛ اگر نتوانست، با زبانش و اگر نتوانست، با قلبش و این ضعیف‌ترین ایمان است» به روایت مسلم.^۱

^۱ الفتاوی الکبری (۱/ ۱۴۱)، درء تعارض العقل والنقل (۱/ ۵۰ - ۵۱).

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

همچنین ایشان در رعایت این عوارض می‌گویند: «هرگاه فردی به درجه‌ای از ایمان رسیده باشد که با آن الله را عبادت کند، اما اگر بیش از آن به او خبر داده شود، از درک آن ناتوان گردد، نباید آنچه را در توانش نیست بر او تحمیل کرد؛ و اگر آن سخن برایش مایهٔ فتنه شود، نباید با حدیثی که برای او فتنه است با او سخن گفت.»^۱

شاطبی می‌گوید: «از این مطلب دانسته می‌شود که لزوماً هر آنچه حق است و فرد نسبت به آن علم دارد، نباید منتشر شود؛ حتی اگر از دانش شریعت و از دانش‌های سودمند دربارهٔ احکام باشد. بلکه این علوم دسته‌بندی می‌شوند: بخشی از آن‌ها باید منتشر شوند که بیشتر علم شریعت را شامل می‌شود، و بخشی دیگر نباید به صورت مطلق منتشر گردند، یا نباید نسبت به شرایطی خاص، زمانی مشخص یا شخصی معین بازگو شوند.»^۲

^۱ مجموعهٔ رسائل و مسائل متنوعه، ابن تیمیه (مجموعهٔ دوم / ۱۴۲). و بنگرید به: مجموع الفتاوی (۵ / ۱۳۵).

^۲ الموافقات (۵ / ۱۶۷). شاطبی نمونه‌هایی از آنچه نباید بازگو شود را ذکر کرده است، بنگرید به: (۵ / ۱۶۷-۱۷۱). وی پس از آن، ضابطهٔ آن دسته از احکام که باید بازگو شود را بیان کرده است؛ به این

* * *

آثار این مقوله:

این سخن آثار نیکوی بسیاری دارد و از منافع آشکار آن، تضمین امنیت دین از تحریف، جلوگیری از بروز ابهام در آن یا ترک بخشی از آن است؛ توضیح این مطلب چنین است:

۱- پیشگیری از تحریف:

آگاهی از این سخن، تضمینی برای جلوگیری از افتادن در دام تحریف دین به سبب ناتوانی عقل برخی مردم در درک آن است؛ به گونه‌ای که خود شخص مایه این انحراف نشود. همچنین از سویی دیگر تضمین می‌کند که دین برای پذیرفته شدن نزد مردم، تحریف نگردد. بنابراین، این آگاهی مسلمان را از دو خطا مصون می‌دارد:

صورت که آن حکم بر شریعت عرضه شود و اگر درست بود، به پیامدهای مفسده‌آمیز احتمالی آن نگریسته شود. اگر مفسده‌ای نداشت، به عقل مخاطب توجه شود که آیا آن را به شکل عام می‌پذیرد یا به شکل خاص. بنگرید به: الموافقات (۵/ ۱۷۲).

نخست: اینکه فرد خود مایه تحریف دین شود؛ یعنی به سبب تقصیر و کوتاهی گوینده، زمینه‌ساز عدم پذیرش برخی احکام و تحریف آن‌ها گردد. بدیهی است که این موضوع، شخص را از پیامد کارش تبرئه نمی‌کند و او پاسخگوی عمل خویش است، حتی اگر دیگری مقصر باشد.

دوم: تحریف احکام برای آنکه نزد مردم پذیرفته شود و با عقل آن‌ها سازگار باشد. این روش در روزگار ما شایع است؛ فرد چنان دغدغه اقناع مردم را دارد که همه تلاش خود را به کار می‌گیرد تا همه احکام را بپذیرند. بنابراین هنگامی که می‌بیند برخی احکام برایشان سنگین است و به هر دلیلی آن را نمی‌پذیرند، می‌کوشد این احکام را به درکشان نزدیک کند و به پذیرش وادار سازد؛ او در این میان به کاستن، افزودن یا دگرگونی‌هایی که به همین سبب در حکم راه می‌یابد، توجه چندانی نمی‌کند.

این رویکردی اشتباه و خطرناک است؛ زیرا مقصود، اقناع مردم به احکام شرع است، نه تغییر احکام برای آنکه برایشان قانع‌کننده شود. چنانچه فرد به هر دلیلی نتواند مردم را در زمان یا مکانی خاص متقاعد کند و از گریزان شدن

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

آنان بیم داشته باشد، در حالی که مصلحتی در آگاه کردن آنان از حکم نمی‌بیند و ارزیابی مشخص می‌ترسد، می‌تواند سکوت اختیار کند.

نیاز به این معنا در گفتمان رسانه‌های معاصر در موضوعات عمومی بیشتر احساس می‌شود؛ چرا که طبیعت فضای رسانه‌های به گونه‌ای است که مخاطبان گوناگونی با مذاهب و آیین‌های گوناگون دارد. توانایی در توضیح احکام، بیان مقاصد آن‌ها برای تمام مردم و نیکویی بیان، مهارتی است که همگان در آن تخصص ندارند.

از این رو به سبب یکی از دو روش پیشین، دچار لغزش می‌شوند: یا مردم را از برخی احکام گریزان می‌کنند، یا احکام را برای خوشایندشان تحریف می‌نمایند؛ که هر دو روش ناپسند است. راه درست آن است که جز بر پایه حق سخن نگوید، احوال مردم را هنگام سخن گفتن بسنجد و بهترین راه‌های روشنگر حقیقت را برگزیند. اگر از مفسده‌ای بیم داشته باشد و مصلحت در رها کردن سخن باشد، از بازگو کردن آن خودداری کند.

۲- پیشگیری از تلبیس در دین:

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

رعایت این معنا همچنین تضمینی برای جلوگیری از تلبیس (ابهام آفرینی) در دین الله است؛ به این صورت که نباید به بیان بخشی از احکام یا فتاوا بدون در نظر گرفتن بسترهای اثرگذار زمانی یا مکانی بسنده کرد. چنین کاری باعث می‌شود مخاطب معنای نادرستی از کلام برداشت کند، حتی اگر گوینده صراحتاً چنین مقصودی نداشته باشد. در این حالت، او در پیشگاه الله تبرئه نمی‌شود که بگوید: «من چنین چیزی نگفتم»، زیرا به سیاقی که در سخنش اثر می‌گذارد، توجه نکرده است.

از جمله این تلبیس و ابهام آفرینی، انتشار برخی فتاوی فقهی در بسترهای حرام است؛ به این صورت که برخی مردم کارهای قطعاً حرامی را می‌بینند و فرد در آن مورد، اختلافی فقهی درباره بخشی از موضوع برمی‌انگیزد و سپس می‌گوید: «من ادعا نکردم این کار مباح است، بلکه فقط اختلافی را ذکر کردم که به بخشی از آن مربوط بود!» این رفتار، نوعی تلبیس و بازگو کردن مطالبی برای مردم است که بر آنان اثر [منفی] می‌گذارد.

۳- تضمینی برای رها نکردن بخشی از دین:

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

این سخن مربوط به بخشی از احکام است که شناخت آن بر مردم واجب نیست و به موقعیت‌هایی اختصاص دارد که در آن بیم آسیب می‌رود؛ بنابراین، این یک اصل کلی و همگانی نیست: «گاه از سخنی که شنونده آن را نمی‌فهمد یا به او آسیب می‌رساند، و نیز از مناظره‌هایی که شبهه و هوا و هوس (بدعت‌های عقیدتی) به بار می‌آورند و سودی برای علم و دین ندارند، نهی می‌شود»!

با این حال، برخی افراد این قاعده را به شکل بدی پیاده می‌کنند و با استناد به آن، از بازگو کردن پاره‌ای از احکام شرعی خودداری می‌ورزند؛ مانند اینکه با این ادعا که عقل مردم چنین مسائل را نمی‌پذیرد، می‌گویند نباید از صفات الهی که در کتاب و سنت آمده سخن گفت. این رویکرد بر پایه انحرافی از پیش شکل گرفته است که از این گمان بد ناشی می‌شود؛ وگرنه سخن گفتن از این صفات، دقیقاً همان چیزی است که با ظواهر کتاب و سنت و روش سلف این امت سازگاری دارد. آنان در ایمان به این صفات و بازگو کردنشان با هیچ

^۱ درء تعارض العقل والنقل (۷ / ۱۸۴).

مشکلی روبرو نبودند و هیچ شبهه‌ای به دلشان راه نمی‌یافت؛ بلکه این شبهات بعدها بر اثر عوامل بیرونی و اصول بدعت‌آمیز پیشین پدید آمد.

به همین سبب، طاووس حکایت کرده است که شنید مردی حدیث ابوهریره را درباره برخی صفات الله روایت می‌کرد؛ در این هنگام مردی [با شنیدن آن] آشفته شد (گویا آن را سنگین یافت). ابن عباس بر او اعتراض کرد و گفت: «این‌ها را چه شده است؟ نزد آیات محکم آن چنین برآشفته می‌شوند و نزد آیات متشابهش هلاک می‌شوند»^۱.

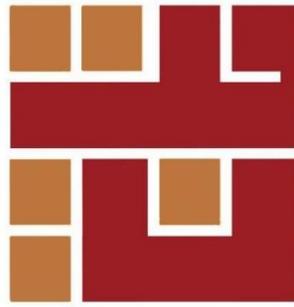
علمای امت از میان صحابه پیامبر ﷺ و کسانی که پس از آنان آمدند، احادیث وارد شده درباره صفات را روایت می‌کردند و در دل خود چنین نمی‌دیدند که این موضوع موجب تشبیه یا نقص باشد؛ آن‌گونه که برخی متأخران پنداشته‌اند. این در حالی است که آن پیشینیان به الله داناتر و در بزرگداشت او استوارتر بودند. پس این موضوع از اجماع عملی قطعی است و به همین

^۱ عبدالرزاق در تفسیر خود (۳ / ۲۳۱) و ابن ابی عاصم در السنة (۱ / ۳۳۹)؛ همچنین عبدالرزاق در المصنف (۱۰ / ۴۳۴-۴۳۵)، ابن ابی شیبیه در المصنف (۷ / ۵۵۶) و طبری در تفسیر خود (۵ / ۲۱۴) بدون ذکر این داستان، آن را روایت کرده‌اند.

سخنان محافظ | با مردم مطابق آنچه می‌فهمند سخن بگویید |

سبب استدلال به آن در سخن اهل علم بسیار دیده می‌شود. هنگامی که وکیع حدیثی را روایت کرد و مردی [با شنیدن آن] به لرزه افتاد، وکیع خشمگین شد و گفت: «ما اعمش و سفیان را دیدیم که این احادیث را بازگو می‌کردند و آن‌ها را منکر نمی‌شدند»!

^۱ به روایت عبدالله بن احمد در السنة (۱ / ۳۰۲) و دوری در تاریخ یحیی بن معین (۳ / ۵۲۰)، و از طریق او دارقطنی در الصفات (۶۹).



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies